



علل انحراف کارگزاران از فضایل اخلاقی

حمیده طرقي اردکاني

رویکرد امام علی (علیه السلام) در دوران ۵ ساله خلافت و حکومت‌داری، از جهات گوناگون، الگوساز است.

اشاره

نگاه سیاسی حضرت در مقام امام معصوم و حجت‌الاهی، بیانگر شیوه درست برخورد با مسائل سیاسی است. قلمرو گسترده اسلام در دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) اقتضا می‌کرد ایشان کارگزاران متعددی برای مناطق مختلف منصوب کند. با وجود دشواری راه‌های ارتباطی در آن زمان، نظارت مستقیم بر عملکرد کارگزاران، همواره مد نظر امام علی (علیه السلام) بود. ایشان در موارد متعددی، راه‌های درست حکومت‌داری را به کارگزاران خود آموخته و در موارد لزوم، انحراف آن‌ها از شیوه درست را آشکارا متذکر شده‌اند. این مقاله به بررسی برخی علل انحراف اخلاقی کارگزاران از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌پردازد.

عَلَّتْ أَوَّلُ دَوْرِي مِنْ تَقْوَا

تقوا یکی از درون‌مایه‌های اصلی در سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به مردم به طور عام و کارگزاران به طور خاص است. بر این اساس، بی‌تقوایی را می‌توان مهم‌ترین عامل انحراف اخلاقی کارگزاران دانست. در حکمت ۳۲۴ نهج‌البلاغه، یکی از شیواترین سخنان حضرت در تاکید بر تقوا بیان شده:

اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ؛

از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید؛ زیرا همان که گواه است، داور می‌کند.

در خطبه ۱۸۳ نیز می‌خوانیم:

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِينُهُ وَتَوَاصِيكُمْ بِيَدِهِ وَتَقَلُّبُكُمْ فِي قَبْضَتِهِ إِنْ أَسْرَرْتُمْ عِلْمَهُ وَإِنْ أَعْلَنْتُمْ كَتَبَهُ قَدْ وَكَلْ بِذَلِكَ حَفْظَهُ كِرَامًا لَا يُسْقِطُونَ حَقًّا وَلَا يُشْبِتُونَ بَاطِلًا؛

پس بترسید از خدایی که در پیشگاه او حاضرید، و اختیار شما در دست اوست، و همه حالات و حرکات شما را زیر نظر دارد. اگر چیزی را پنهان کنید می‌داند، و اگر آشکار کردید ثبت می‌کند؛ برای ثبت اعمال، فرشتگان





بزرگواری را گمارده که نه حقی را فراموش، و نه باطلی را ثبت می‌کند. بر این اساس، حاکمی که اصل کلی «در محضر خداوند بودن» را فراموش کند و علم الهی به کارهای آشکار و پنهان خود را از یاد ببرد، گام مهمی در شروع انحراف اخلاقی خود برداشته است. پیامدهای منفی این انحراف، مصادیق بسیاری دارد از جمله قبول رشوه، پارتی‌بازی، ترجیح دادن روابط بر ضوابط، مادی‌گرایی افراطی، بی‌توجهی به قشر ضعیف و مانند آن. داشتن تقوا در اخلاق کارگزاران چنان اهمیتی دارد که حضرت علی (علیه السلام) در نامه معروف خود به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) سفارش به تقوا را در صدر نامه قرار می‌دهد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْخَارِثِ الْأَشْطَرِّ فِي عَهْدِهِ ... أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيْتَابِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا تَسْعَدُ أَحَدًا إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا تُشْقَى إِلَّا مَعَ جُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا؛

به نام خداوند بخشنده و مهربان، این فرمان بنده خدا علی امیرمؤمنان، به مالک اشتر پسر حارث است، در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند. او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد، و این که اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد، و آن چه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد، و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید. چند سطر بعد در همین نامه، بار دیگر بر اهمیت تقوا و خطر شهوت‌رانی تاکید می‌شود:

وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَيَرْعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ؛

و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد، و هنگام سرکشی رامش کند، که: «همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد».

نامه ۵۶ نهج البلاغه خطاب به شریح بن هانی است هنگامی که حضرت وی را در جایگاه فرمانده سپاه خود به سوی شام حرکت می‌دهد. این نامه کوتاه، دستورالعملی است برای تمام کارگزاران تا با خطرهای این انحراف اخلاقی یعنی بی‌تقوایی آشنا شوند:

أَتَقَى اللَّهُ فِي كُلِّ صِيْحٍ وَ مَسَاءٍ وَ خَفَّ عَلَى نَفْسِكَ الدُّنْيَا الْغُرُورَ وَ لَا تَأْمَنُهَا عَلَى حَالٍ وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنْ لَمْ تَرُدَّ نَفْسَكَ عَنِ كَثِيرٍ مِمَّا تَحِبُّ مَخَافَةَ مَكْرُوهٍ سَمَّتْ بِكَ الْأَهْوَاءُ إِلَى كَثِيرٍ مِنَ الضَّرْرِ فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا وَ لِنَزْوَيْكَ عِنْدَ الْحَفِيظَةِ وَاقِمًا قَامِعًا؛

در هر صبح و شام از خدا بترس، و از فریبکاری دنیا بر نفس خویش بیمناک باش، و هیچ‌گاه از دنیا ایمن مباش، بدان که اگر برای چیزهایی که دوست می‌داری، یا آن چه را که خوشایند تو نیست، خود را بازنداری، هوس‌ها تو را به زیان‌های فراوانی خواهند کشید، سپس نفس خود را باز دار و از آن نگرهبانی کن، و هنگام خشم، بر نفس خویش شکننده و حاکم باش.

عَلَّتْ دَوْمٌ: تَجَمُّلٌ گرای و دوری از ساده‌زیستی

از نگاه امیرمؤمنان، کارگزار، هنگامی می‌تواند مشکلات زبردستان و رعیت را درک و برای برطرف کردن آن‌ها تلاش کند که سبک زندگی خود را بر اساس همان افراد بنا نهد. ایشان هرگز کارگزاری را که به دنبال تجمل و زران‌دوری است نمی‌پذیرد. این امر به اندازه‌ای مهم است که

حتی اگر کارگزار ساده‌زیست باشد اما بر حسب اتفاق، اقدامی بر خلاف ساده‌زیستی انجام دهد به‌صراحت مورد نکوهش حضرت قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که امام علی (علیه السلام) در بیان دلیل پذیرش خلافت توسط خود نیز بر این امر تاکید می‌کند:

لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوْجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِبَاطِهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لِأَقْبَتِ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَ لَا لَقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ؛

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغال‌های بی‌ارزش‌تر است. (نهج البلاغه، خطبه ۳)

ایشان در خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه نیز به یکی از دلایل لزوم ساده‌زیستی کارگزاران اشاره می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُمَّةٍ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ؛

خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند، تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیآورد، و به طغیان نکشاند. بر این اساس، انحراف کارگزاران از اصل ساده‌زیستی، می‌تواند عامل و انگیزه‌ای برای قیام مردم ضد آن‌ها باشد؛ واقعیتی که به وضوح در زمان خلافت عثمان تجربه شد.

عَلَّتْ سَوْمٌ: استبداد به رأی و دوری از مشورت گرفتن

آیه ۳۸ سوره شوری، اهمیت مشورت کردن را به روشنی نشان می‌دهد: وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

این تاکید به اندازه‌ای است که حتی به شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داده می‌شود در بعضی امور، با اصحاب خود مشورت کند:

وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران، ۱۵۹)

خودکامگی در رأی و به حساب نیآوردن صاحبان اندیشه در تصمیم‌های خرد و کلان، یکی دیگر از عوامل انحراف کارگزاران است. حضرت علی (علیه السلام) ضمن تاکید بر اهمیت مشورت کردن با افراد بادانش، به آسیب‌شناسی این مقوله می‌پردازد و در نامه خود به مالک اشتر، وی را از مشورت کردن با چند دسته از افراد نهی می‌کند:

وَ لَا تَدْخُلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بِخِيَلٍ يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعْذُكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا يَضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَ لَا خَرِيصًا يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْحَجُورِ ... وَ أَكْثَرَ مُدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مَنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيْتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِالْأَدَاكِ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ؛

بخیل را در مشورت کردن دخالت نده، که تو را از نیکوکاری بازمی‌دارد، و از تنگدستی می‌ترساند. ترسو را در مشورت کردن دخالت نده، که در انجام کارها روحیه تو را سست می‌کند. حریص را در مشورت کردن دخالت نده، که حرص را با ستمکاری در نظرت زینت می‌دهد. ... با دانشمندان، فراوان گفت‌وگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت.



عَلَّتْ چهارم: نپذیرفتن پند دلسوزان

هیچ کارگزاری، مصون از اشتباه نیست. با این حال، یکی از بهترین راه‌ها حل‌ها برای مصون ماندن از اشتباه، توجه به نصیحت خیرخواهان است. کارگزاری که خود را بی‌نیاز از پند و نصیحت (هرچند از سوی افرادی با رویکرد سیاسی متفاوت) بداند بر اشتباه‌های خود اصرار خواهد کرد که نتیجه آن، چیزی جز غوطه‌ورتر شدن در انحراف نخواهد بود.

در نامه ۵۳ نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ضمن معرفی بدترین وزیران برای یک کارگزار، بر این نکته تأکید می‌کند که کارگزار باید همواره در جست‌وجوی افرادی باشد که در بیان اشتباه‌های او، صریح و بدون تعارف هستند و همواره خطاهای کارگزار را تذکر می‌دهند؛ چه

خوشایند او باشد چه نباشد:

إِنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزَيْرًا وَمَنْ شَرَّكَهُمْ فِي الأَثَامِ فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الأَثَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ وَأَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ أَرْأِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ وَأَثَامِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يَتَّوْنِ ظَالِمًا عَلَيَّ ظَلَمَهُ وَلَا أَمِيًّا عَلَيَّ إِثْمَهُ أَوْلَيْكَ إِخْفَ عَلَيْكَ مَوْتُهُ وَأَحْسَنَ لَكَ مَعُونَةً وَأَحْسَنَ عَلَيْكَ عَطْفًا وَأَقْبَلَ لِعَيْبِكَ إِفْسًا فَاتَّخِذْ أَوْلَيْكَ خَاصَّةً لَخَلْوَاتِكَ وَخَفَاتِكَ ثُمَّ لِيَكُنْ إِثْرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلَهُمْ بِمَرِّ الحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ كَرِهَ اللهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَقَعَا ذَلِكَ مِنْ هَوَاك حَيْثُ وَقَعَ؛

بدترین وزیران تو، کسی است که پیش از تو وزیر بدکاران بوده، و در گناهان آنان شرکت داشته، پس مبدا چنین افرادی محرم راز تو باشند؛ زیرا آنان یاوران گناه کاران، و یاری‌دهندگان ستمکارانند. تو باید جانشینانی بهتر از آنان داشته باشی که قدرت فکری امثال آن‌ها را داشته، اما گناهان و کردار زشت آن‌ها را نداشته باشند؛ کسانی که ستمکاری را بر ستمی یاری نکرده، و گناه کاری را در گناهی کمک نرسانده باشند. هزینه این‌گونه از افراد بر تو سبک‌تر، و یاریشان بهتر، و مهربانیشان بیش‌تر، و دوستی آنان با غیر تو کم‌تر است. آنان را از خواص و دوستان نزدیک و رازداران خود قرار ده، سپس از میان آنان افرادی را که در حق‌گویی از همه صریح‌ترند، و در آن‌چه خدا برای

دوستانش نمی‌پسندد تو را مددکار نباشند، انتخاب کن، چه خوشایند تو باشد چه نباشد.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۲۱۶ از مردم می‌خواهد که هرگز از مشورت دادن و گفتن حق به وی دوری نکنند: فَلَا تَكْفُوا عَن مَقَالَةِ بَحْقٍ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ فَايِي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقَ أَنْ أخطِئَ وَلَا أَمِنَ ذَلِكَ مِنِّ فَعَلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِي اللهُ مِن نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ غَيْبِدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا يَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى وَ أَعْطَانَا البَصِيرَةَ بَعْدَ العَمَى؛

پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید؛ زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم، و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا

من و شما، بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ماست و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آن‌چه بودیم خارج کرد و بدان‌چه صلاح ما بود درآورد. به جای گمراهی هدایت، و به جای کوری بینایی به ما عطا فرمود.

در حکمت ۳۴۷ نیز در تعریف چابپلوسی که آفتی است برای رویکرد مردم به کارگزاران، می‌فرماید:

الثَّنَاءُ بَأَكْثَرِ مِنَ الأَسْتَحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الأَسْتَحْقَاقِ عَيٌّْ أَوْ حَسَدٌ؛ ستودن بیش از آن‌چه سزاوار است نوعی چابپلوسی، و کم‌تر از آن، درماندگی

یا حسادت است.

مصانه یکی از مفاهیمی است که در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه مطرح شده. حضرت مردم را از گفت‌وگو با ایشان بر اساس رویکرد مصانه، نهی می‌کنند و خطرهای آن را برای کارگزاران یادآور می‌شوند:

و لَا تَخَالِطُونِي بِالمُصَانَعَةِ وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قَبِيلٍ

۱. می‌پرسند اگر امام معصوم است چرا می‌فرماید خود را برتر از آن که اشتباه کنم نمی‌دانم؟ دو پاسخ مطرح است. اول آن که امام علیه‌السلام فرمود بدون کمک خدا از اشتباه مصون نمی‌باشم که خود اثبات عصمت است. دوم- امام علیه‌السلام در تمام کارهای حکومتی با مشاوران خود مشورت می‌کرد، و به رأی و نظر آن‌ها عمل می‌کرد. فرمانداری را نصب می‌کرد و بعدها مشخص می‌شد که آن شخص لایق نبوده، این‌گونه نبود که مشورت نکند یا در همه جا از علم غیب کمک بگیرد. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۴۶۶، پاورقی)



لِي وَلَا التَّمَّاسِ إِعْظَامَ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ؛ اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا از عهده و وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم، و حقوقی را که مانده است بپردازم، و واجباتی را که بر عهده من است و باید انجام گیرد ادا کنم.

علت پنجم: دوری از مردم

از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام کارگزاری که خود را از مردم پنهان کند به گونه‌ای که مردم، امکان گفتگوی مستقیم با وی را نداشته باشند دچار انحرافات متعددی خواهد شد. یکی از این انحرافات اخلاقی، تکبر و خودخواهی است. ارتباط مستقیم با

مردم، عاملی است برای کسب فضیلت اخلاقی تواضع:

وَاجْعَلْ لِنَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَفَرَّغْ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجَلَّسْ لَهُمْ مَجْلَسًا عَامًّا فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لَهِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ وَتَقْعُدَ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانِكَ مِنْ أَعْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُسْتَمْتِعٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُسْتَمْتِعٍ ثُمَّ أَحْتَمِلُ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيَّ وَنَجَّ عَنْهُمْ الضِّيْقَ وَالْأَنْفَ يَسُطُّ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْتِافَ رَحْمَتِهِ وَ يُوجِبُ لَكَ تَوَابَ طَاعَتِهِ وَ أَعْطَى مَا أَعْطَيْتَ هَنِيئًا وَ أَمْنًا فِي إِجْمَالٍ وَ إِغْدَارٍ؛

پس بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصا به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت و گو کند. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملت‌ی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستاند، رستگار نخواهد شد». پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و تنگ‌خویی و خودبزرگ‌بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید، و تو را پاداش اطاعت ببخشد، آن‌چه به مردم می‌بخشی بر تو گوارا باشد، و اگر چیزی را از کسی بازمی‌داری با مهربانی

و پوزش خواهی همراه باشد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) همراهی کارگزار با مردم هنگامی تاثیرگذار است که آراسته به لطف، رحمت و مهربانی باشد و گرنه آثار منفی آن بیشتر خواهد بود. در بخش دیگری از این نامه می‌خوانیم:

وَ أَشْعُرُ قَلْبِيكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ يُفْرَطُ مِنْهُمْ الزَّلِيلُ وَ تَعْرَضُ لَهُمْ الْعِلَلُ وَ يُوتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطَهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تَجِبُ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ؛

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند:

دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد.

حضرت علی علیه السلام این نوع برخورد با مردم را با برخورد پدر و مادر با فرزندانشان مقایسه و تاکید می‌کند کارگزار باید همان نگاهی را به امت داشته باشد که

والدین به فرزندان دارند: ثُمَّ تَفْقَدُ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَدُ الْوَالِدَانُ مِنْ وُلْدِهِمَا وَ لَا يَتَفَقَدُونَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوِيَّتُهُمْ بِهِ وَ لَا تُخْفِرُنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنْ قُلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ؛

پس در کارهای آنان به گونه‌ای ببندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آن‌چه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند، و نیکوکاری تو نسبت به آنان - هر چند اندک باشد - خوار میندازد؛ زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند، و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند.

گرچه این نوع نگاه کارگزار باید نسبت به تمام مردم باشد، طبقه ضعیف جامعه نیازمند دلگرمی و دستگیری بیشتری هستند. بنابراین، کارگزار هنگامی می‌تواند از آفت دوری از مردم جلوگیری کند که به این قشر از جامعه، توجه ویژه داشته باشد. اهمیت این نکته به اندازه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه السلام



بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد، و تندروی تو را فرومی‌نشاند، و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند. بپرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی؛ زیرا خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد، و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند.

بی‌گمان، هنگامی که مردم، این غرور و مستی را در کار گزار ببینند در گفت‌وگو با وی، احساس راحتی نخواهند داشت و چه بسا با تملق با او سخن خواهند گفت. نگاه مردم به کار گزار به عنوان فردی خودخواه و جبار، آفتی جدی در عملکرد کار گزار است. حضرت علی علیه السلام به صراحت از مردم می‌خواهد که هرگز این نوع نگاه را نسبت به خود ایشان نداشته باشند:

فَلَا تَتَّبِعُوا عَلِيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لَا خِرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَإِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حَقِّهِ لِمَ أَفْرَغُ مِنْ أَدَائِهَا وَفَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِضَائِهَا فَلَا تَكْلُمُونِي بِمَا تَكْلُمُونَ بِهِ الْجَبَائِرَةَ وَلَا تَتَّخِظُوا مِنِّي بِمَا يَتَّخِظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تَخَالِطُونِي بِالْمَصَانِعَةِ وَلَا تَنْظُوا بِي اسْتِنْقَالًا فِي حَقِّ قَبِيلِ لِي وَلَا التَّمَاثِإِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَنْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوِ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ؛

اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبایی خود مستایبید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم برآیم، و حقوقی را که مانده است بپردازم، و واجباتی را که بر عهده من است و باید انجام گیرد ادا کنم. پس با من چنان سخن مگویند که با پادشاهان سرکش می‌گویند، و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند دوری نجوید، و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برایش دشوارتر خواهد بود. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)

کلام خود در این باره را با عبارت هشدار آمیز (الله الله) شروع می‌کند: ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَ أَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعًا وَمُعْتَرًا وَ أَحْفَظَ اللَّهُ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْمًا مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَ قِسْمًا مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ ... فَلَا تَشْخَصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ وَلَا تُصْعِرْ خَدَّكَ لَهُمْ وَ تَفْقِدْ أُمُورَ مَنْ لَا يَصِلُ إِلَيْكَ مِنْهُمْ مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعِيُونَ وَ تَحْقِرُهُ الرِّجَالُ فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ثُمَّ اعْمَلْ فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ فَإِنَّ هَؤُلَاءِ مِنْ بَيْنِ الرَّعِيَّةِ أَحْوَجُ إِلَى الْإِنصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ؛

سپس خدا را خدا را! در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ

چاره‌ای ندارند، [و عبارتند از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، درمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است: بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده. ... مبدا سرمستی حکومت، تو را از رسیدگی به آنان بازدارد، که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسؤلیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی برمگردان. به ویژه امور کسانی را از آنان بیش‌تر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کم‌تر به تو دسترسی دارند. برای این گروه، از افراد مورد اطمینان خود که خداترس و فروتنند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند. سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی؛ زیرا این گروه در میان رعیت بیش از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی.

حکومت‌داری از نگاه اسلام
هنگامی ارزشمند است که با هدف الهی و در راستای خدمت به بندگان باشد. بر این اساس، قدرت و مقام تنها ابزاری است برای رسیدن به این هدف مقدس. اگر این نوع رویکرد به قدرت در کار گزار کم‌رنگ شود به تدریج غرور و مستی قدرت، جایگزین آن خواهد شد؛ امری که انحراف بزرگ اخلاقی است و انحراف‌های دیگری را به دنبال خواهد آورد. بر این اساس امام علی علیه السلام در سفارش خود به مالک اشتر، ضمن پیش‌فرض گرفتن مردود بودن این انحراف، راهکارهایی برای رهایی از آن ارائه می‌کند.

نکته پابانی

آنچه در این مقاله به آن پرداخته شد، تنها ۶ علت از علل انحراف اخلاقی کار گزاران بر اساس سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه بود. البته علل انحراف اخلاقی، منحصر در این ۶ مورد نیست اما می‌توان ادعا کرد که این موارد، از جمله مهم‌ترین علت‌های انحراف کار گزاران است و مطالعه تاریخ، چه تاریخ صدر اسلام و چه تاریخ معاصر، تأیید می‌کند که هرگاه این ۶ عامل، گریبان گیر حاکمان و کار گزاران شده باشد، به گمراهی و زلالت اخلاقی آن‌ها انجامیده است. این عوامل، چیزی نیست که از نگاه مردم پنهان بماند. رعایا با توجه به همین عوامل، درباره کار گزاران خود قضاوت خواهند کرد و به آن واکنش نشان خواهند داد؛ واکنشی که گاهی به قیمت جان کار گزاران منحرف تمام شده است!

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح.
۳. نهج البلاغه، ترجمه مرحوم دشتی، چاپ اول؛ ۱۳۷۹، نشر مشهور، قم.

علت ششم: غرور و مستی قدرت

حکومت‌داری از نگاه اسلام، هنگامی ارزشمند است که با هدف الهی و در راستای خدمت به بندگان باشد. بر این اساس، قدرت و مقام، تنها ابزاری است برای رسیدن به این هدف مقدس. اگر این نوع رویکرد به قدرت در کار گزار کم‌رنگ شود به تدریج، غرور و مستی قدرت، جایگزین آن خواهد شد؛ امری که انحراف بزرگ اخلاقی است و انحراف‌های دیگری را به دنبال خواهد آورد. بر این اساس، امام علی علیه السلام در سفارش خود به مالک اشتر، ضمن پیش‌فرض گرفتن مردود بودن این انحراف، راهکارهایی برای رهایی از آن ارائه می‌کند:

وَإِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَهْمَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَيَّ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ وَ يَكْفِ عَنكَ مِنْ غَرَبِكَ وَ يَغِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ. إِيَّاكَ وَ مَسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُنِذِلُ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يَهَيِّئُ كُلَّ مُخْتَالٍ؛

و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ‌بینی شدی به